

تبارشناسی رسایل و ردیه‌های تاریخ وهابیت^۱

محمدحسین رفیعی

وهابیت، به عنوان یکی از جنبش‌های نوظهور و معاصر جهان اسلام، تاریخ چندان مفصلی ندارد. جنبشی که دو یا سه قرن قدمت داشته، نمی‌تواند متون تاریخی غنی و مهمی داشته باشد. البته در باب تاریخ وهابیت دو متن اصلی وهابی توسط دو مورخ نجدی به نام‌های ابن بشر و ابن غنم تألیف شده که اولین تواریخ منسجم و مدون گرایش‌های وهابی به حساب می‌آیند.^۲ اما پیش از آنها، شخص ابن‌عبدالوهاب رسالات متعدد و متنوعی را به سراسر کشورهای اسلامی می‌فرستاد و بدین وسیله عقاید خود را ترویج می‌کرد. اصلی‌ترین حاملین رسالات ابن‌عبدالوهاب به بلاد اسلامی، زوار و حاجیان حرمین شریفین بودند. به عبارت بهتر می‌توان به این رسالات به عنوان منابع دسته اول تاریخ وهابیت نگریست. به دلیل استفاده فراوان از این رسالات و ارجاع آنها و اهمیتشان، دسته‌بندی و تبارشناسی نظام‌مند و مدونی از این رسالات و نیز ردیه‌هایی که در مناطق اطراف بر این رسالات نگاشته شده، امری لازم در پژوهش در باب تاریخ وهابیت به نظر می‌رسد.

۱) رساله‌های ابن‌عبدالوهاب در مشرق قلمرو اسلامی

ممالک تحت تسلط عثمانی اصلی‌ترین هدف ارسال نامه‌ها و رسالات ابن‌عبدالوهاب به حساب می‌آمد. ایران و ممالک محل اختلاف عثمانی و ایران نیز در درجه دوم اهمیت قرار داشتند. عبدالعزیز بن سعود یکسال پس از وفات محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۷۹۵ به شیخ جعفر کاشف‌الغطاء نامه‌ای نوشت و از تعظیم و تکریم اهل البیت که در آداب شیعیان اهتمام بلیغی بدان می‌شد، انتقاد کرد. شیخ در پاسخ او متنی مفصل و با رعایت تمام احترامات لازم در هفتاد صفحه تحت عنوان منهج الرشاد لمن أراد السداد نگاشت. که تنها ردیه شیعی نگاشته شده در قرون هجدهم و نوزدهم میلادی می‌باشد. عبدالعزیز پس از دریافت این پاسخ ضمن ارسال نسخه‌ای از «کتاب التوحید» به والی بغداد (۱۷۷۹-۱۸۰۱) از او خواست با حکمیت عبدالله افندی الراوی، در باب آرای ابن‌عبدالوهاب رأی صادر نمایند. گروهی از علما به ریاست عبدالله افندی گرد هم آمده و با استناد به ردیه ای که سلیمان بن عبدالوهاب، برادر محمد بن عبدالوهاب تحت عنوان «التوضیح عن توحید الخلاق فی جواب اهل العراق» نگاشته بود، کتاب التوحید را مجموع اضداد و نگارنده آن را فردی خواندند که از شریعت جز اندکی نمی‌داند و نزد هیچ عالمی که او را به راه صواب و صحیح هدایت کند، درس نخوانده است.^۳

^۱ این بخش با استفاده از کتاب ارزشمند الرد علی الوهابیه، اثر حمادی الریدیسی و أسماء نویسه، چاپ دارالطلیعه بیروت، ۲۰۰۸، تهیه شده است.

^۲ برای تبیین و تبارشناسی متون تاریخی اعراب پیش و پس از جنبش وهابی در عربستان بنگرید به مقاله «مورخان پیش-سعودی نجد» از مایکل کوک در همین مجموعه.

^۳ التوضیح عن توحید الخلاق فی جواب اهل العراق، چاپ قاهره، مطبعه الشرقیه، ۱۹۰۱؛ برخی در باب اصالت این اثر ایراداتی وارد آورده‌اند. بنگرید به زرکلی، اعلام،

پس از عبدالعزیز بن سعود، سعود بن عبدالعزیز (۱۷۵۰-۱۸۱۴) پادشاه حکومت سعودی شد. او در رساله‌ای دلیل و کیفیت حمله به کربلا و مبنای دعوت وهابی را برای فتحعلی شاه قاجار کاملاً شرح داده است و ضمن عذرخواهی از شاه ایران به دلیل روی دادن چنین حادثه‌ای، در پایان آورده است: «و نَحِبُّ اهل بیت رسول الله (ص) و تتولی امیر المومنین علی بن ابی طالب و نبغض قاتله».^۴

۲) رساله‌های ابن عبدالوهاب در غرب قلمرو اسلامی

به طور کلی از سوی محمدبن عبدالوهاب سه رساله به مغرب قلمرو اسلامی فرستاده شده است: کشف الشبهات، ورقه الوهابی وارده من دمشق، و رساله القاهره. این سه رساله که در کتابخانه‌های مختلف و مهم غرب اسلامی و در کشورهای شمال آفریقا دیده می‌شود در حقیقت یکی هستند. به عبارت دیگر رساله القاهره همان ورقه الوهابی بوده؛ اندک تغییری در آغاز رساله وجود دارد و گرنه محتوا کاملاً یکی می‌باشد. این دو از رساله مشترکی به نام رساله الی اهل المغرب نسخه برداری و ویرایش شده‌اند. این رسالات از طریق حجاجی که از تونس یا مصر بر می‌گشتند منتشر شده‌اند. رساله القاهره عنوانیست که بعدها برای تمایز از دو رساله دیگر برایش انتخاب شد و گرنه رساله فی نفسه هیچ نام مشخصی ندارد و به لحاظ ساختاری شباهت بسیاری به کتابی از محمدبن عبدالوهاب تحت عنوان کتاب القواعد الاربع دارد. این رساله که قاعدتاً باید به نوشتاری کمتر از حد یک کتاب اطلاق شود، بیش از سه صفحه نیست که به جای استدلالات فقهی و عقلانی بیشتر در باب شرح فتوحات و اتفاقات و عظمتی که ابن عبدالوهاب برای خویش و حرکتش قایل بوده نگاشته شده است.^۵ اما ظاهراً کشف الشبهات و ورقه الوهابی اهمیت بیشتری داشته‌اند چرا که رديه‌نگاران تونس و مغربی بر اندیشه‌های وهابیت از این دو رساله به عنوان منشور عقاید ابن عبدالوهاب یاد کرده و مطالب هر دو را رد کرده‌اند. کشف الشبهات رساله نسبتاً طولانی‌تری است و ابن عبدالوهاب خود این نام را برای آن اختیار کرده است، لیکن محتویات کتاب چندان با عنوان تطابق ندارد و مجموعه‌ایست که بطور عام و کلی به استدلال در باب معانی اندیشه‌های وهابیت پرداخته است. ابن غنام (۱۸۱۰م) نیز آن را در ابتدای کتاب تاریخ‌النجد خویش، «رساله‌ای کلی در باب پاسخ به مسلمین و مسایلی که در آن شبهه ایجاد کرده‌اند» خوانده است.^۶ در حقیقت این دومین نوشتار پس از کتاب التوحید است که ابن عبدالوهاب آن را در سالهای ۱۷۴۰-۱۷۴۵ نگاشته است. رديه‌نگاران توجه بیشتری به کشف الشبهات کرده‌اند در حالی که پیش از آن رساله التوحید نگاشته شده بوده است. دلیل این مسئله شاید این باشد که کشف الشبهات محور اصلی عقاید وهابیت را تشکیل می‌دهد و ابن عبدالوهاب در آن به اعتقادات مشرکین پاسخ داده و «تمام افرادی را که به توحید اعتقاد دارند، لیکن بدان عمل نمی‌کنند» را تکفیر کرده است.^۷

رساله دیگری نیز تحت عنوان ورقه الوهابی الوارده من المشرق در دو صفحه وجود دارد که به رساله القصیره مشهور است. این رساله را سعود بن عبدالعزیز نگاشته است و آن را به تمام ممالک اسلامی ارسال نموده است و وفات محمد بن عبدالوهاب را به سال ۱۷۹۲ اعلام کرده است. اما بعضاً این رساله در مغرب اسلامی تحت عنوان رساله الی اهل المغرب نوشته خود ابن عبدالوهاب دانسته شده است چرا که مردم اطلاع دقیقی از مرگ او نداشتند و گمان می‌کردند که او این رساله را مانند دو یا سه رساله دیگر نگاشته است. تعداد این رسالات اندک است؛ در حالی که ابن غنام در کتابش بیش از ۵۱ رساله را برای ابن عبدالوهاب برشمرده است. مجموعه این رسالات در سال ۱۹۷۷ تحت عنوان تاریخ‌النجد به چاپ رسید و تنها، رديه ابن عبدالوهاب بر عقاید برادرش از آن میان حذف شده است. ابن عبدالوهاب اهتمام و توجه خاصی در جمع‌آوری و تبویب رسالاتش نداشت و آنها را مانند نامه‌ها و یادداشت‌هایی به افراد، گروه‌ها و یا با عناوینی چون «خطاب به کسانی که به امور مسلمین اهمیت می‌دهند» یا «ای مسلمین عالم» می‌نگاشت؛ این خود نشان از آن دارد که ابن عبدالوهاب نیز با آن عقاید بلندپروازانه خویش هیچگاه تصور اهمیت یافتن این رسالات را نمی‌کرده است. برای مجموعه رسالات ابن عبدالوهاب حتی به نوشتار ابن غنام نیز نمی‌توان اطمینان کرد. در این میان می‌توان به مجموعه متون که با نام الدرر السنیة فی الاجوبه النجدیه که عبدالرحمن بن قاسم (۱۹۰۱-۱۹۵۲) آن را گردآوری کرد، اطمینان کرد.^۸

^۴ . الملکه العربیه السعودیه، داره الملک عبدالعزیز، الوثائق، الرقم ۶، تاریخ‌الورود ۱۷۹۳/۱۳۹۳. این نامه را کمال جمعه بدون هیچ تعلیقی بر آن در الانتشار دعوه محمد بن عبدالوهاب، الرياض، ۱۹۸۱، صص ۱۱-۲۳ آورده است.

^۵ . القواعد الاربع، در مجموعه مؤلفات الشیخ محمد بن عبدالوهاب، القسم الاول، العقیده و الآداب الاسلامیه، صص ۱۹۹-۲۰۱.

^۶ . حسین بن غنام، تاریخ‌النجد، طبعه الاولى، ۱۹۶۱، القسم الرابع، الرساله الثانيه، صص ۲۳۳-۲۵۲.

^۷ . همان، رساله الثانيه، ۲۵۰-۲۵۱.

^۸ . مؤلفات الشیخ محمد بن عبدالوهاب، الرسائل الشخصیه، القسم الخامس، الرساله ۱۷ صص ۱۰۹-۱۱۵ و نیز برای همان متن بنگرید به الدرر السنیة، ج ۱، صص ۵۶-۵۹. برای مشاهده زندگی‌نامه عبدالرحمن قاسم بنگرید به عبدالرحمن بن عبداللطیف بن عبدالله آل الشیخ، مشاهیر علماء النجد، دارالیمامه، الطبعه الثانيه، ۱۳۹۴/۱۹۷۴، صص ۴۳۲-۴۳۴.

۳) ردیات فقه‌های شبهه جزیره عربی بر وهابیت

طبیعتاً اولین ردیه‌نگاران بر عقاید ابن‌ابدهاب کسانى هستند که عقاید او را با فاصله زمان اندکی درک کرده و انتقادات خود را بر آن نگاشته‌اند. علمای سرشناس شبهه جزیره عربی بنا به تصریح ابن غنم، «تالیفات متعددی در ضد شرع و سنت خواندن عقاید ابن‌ابدهاب نگاشتند و او را متهم به جهالت و گمراهی کردند.»^۹ عموم ردیه‌ها از نجد و احساء و حجاز می‌رسید. اولین ردیه‌نگار در خلال آثاری که ابن‌غنم آورده، سلیمان بن محمد بن سحیم (۱۷۱۷-۱۷۶۷) قاضی ریاض بود. ابن‌غنم، سه متن ردیات او را آورده و از درج بقیه آنها صرف‌نظر کرده است.^{۱۰} ابن سحیم رسالات دیگری نیز پس از پایان مکاتباتش با ابن‌ابدهاب و آگاهی از عقایدش، برای مردم بصره و احساء نگاشت و آنها را از پذیرش آرای کسی که «با عقایدی بدعت بار در اطراف ما ظهور کرده، گمراهی گمراه کننده است و از علم و تقوی بضاعت اندکی دارد و امور و اخبار بسیار شنیع و منکری از او سر زده است»، منع کرده است. ابن‌سحیم سپس نمونه‌ای از اقدامات وهابیون در تخریب قبر زید بن خطاب^{۱۱} در جُبیله و قبور شهدا، جنگ‌های رده و نیز سوزاندن «دلایل الخیرات» در منطقه را ذکر کرده است. او در ادامه سخنی را از ابن‌ابدهاب نقل می‌کند که در پاسخ رساله‌ای به ابن سحیم نوشته است: «مسلمانان نه قرن است که در جهالت زندگی می‌کنند». او سپس آراء ابن‌ابدهاب را در تکفیر ابن‌عربی و ابن‌فارض^{۱۲} و دیگر صالحین بیان کرده و به عدم اعتبار نماز جمعه و بدعت دانستن این عمل اشاره کرده است. ابن سحیم در پایان می‌پرسد: «اما به راستی، علم او از کدام منشاء آمده است؟ آیا به او وحی شده است؟ و یا شیطان محرک اصلی او در بیان این نظرات بدعت‌بار بوده است؟». ابن سحیم در ادامه زبان شماتت‌بار خود را اینگونه بر ابن‌ابدهاب می‌گشاید: «تو و پدرت مشخصاً کافر و منافق بوده و هستی... لاله الا الله و مفهوم توحید را نفهمیده‌اید... و تو نادان‌ترین مردمان هستی و من بر این گمانم که کسانی که تو را پذیرفته‌اند و در قفای تو نماز می‌گذارند کافرانی جاهل بیش نیستند» اینها گزیده‌ای از سخنان ابن سحیم بود که منصب قضاوت یعنی ریاض را به عهده داشت و یکی از مخالفین سرسخت و تندخوی اندیشه‌های محمد بن‌ابدهاب بود.

ابن سحیم تنها مخالف ابن‌ابدهاب نبود. ابن‌ابدهاب در رسالاتش از علمای مخالف دیگری چون عبدالله بن عیسی مؤیس (م. ۱۷۶۱) و عبدالله بن فیروز (م. ۱۷۶۱) و پسرش محمد بن فیروز (م. ۱۸۰۱) نام برده است. ابن غنم در این میان از ردیه منظومی از محمد بن فیروز سخن گفته که برخی بدترین اتهامات را به ابن‌ابدهاب منتسب کرده است. ابن‌بدان معناست که برخی مخالفین وهابیون با استفاده از قدرت نفوذ و ماندگاری شعر و سخنان منظوم، از رواج عقاید وهابیت جلوگیری می‌کردند. سرود دیگری را شخصی ناشناس و نه چندان معروف به نام عبدالله بن سید العلوی الحضری نگاشته بود، لیکن از مطالب مندرج در این منظومه می‌توان به عمق علم و درک بالای نگارنده آن پی برد.^{۱۳}

سلیمان بن‌ابدهاب، برادر محمد بن‌ابدهاب نیز یکی از مهمترین مخالفین و معارضین اندیشه‌های او بود. او نخستین کسی بود که در کتاب مهم الصواعق الالهیه فی الرد علی‌الوهابیه، این جنبش و پیروان آن را وهابی خواند. البته وهابیون معتقدند بعدها علمای الازهر، به ویژه یوسف الدجوی عقاید خود را در رد وهابیت بدان کتاب افزودند.^{۱۴} از سوی دیگر می‌توان به دو دلیل اثبات کرد که این اثر بین سال‌های ۱۷۵۱ تا ۱۷۵۳ نگاشته شده است: اول آنکه سلیمان برادرش را به خاطر اینکه پس از گذشت هشت سال از آغاز دعوتش (در سال ۱۷۴۰ در عیینه یا ۱۷۴۵ در درعیه) زبان به تکفیر مردم گشوده، سرزنش کرده می‌گوید: «و بیش از هشت

^۹ . ابن غنم، تاریخ النجد، ص ۷۹.

^{۱۰} . ابن غنم، رسائل، ۷ تا ۹، صص ۲۹۰-۳۳۷؛ به سه رساله فوق، دو رساله دیگر را که در مجموعه الرسائل الشخصیه آمده باید افزود که مجموع آنها پنج رساله خواهد بود. (رسائل ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۲۰ و ۳۴)

^{۱۱} . زید برادر عمر بن خطاب (خلیفه دوم) بود که در جنگ یمامه (جنگ مسلمانان با مسیلمه کذاب) به شهادت رسیده بود و در منطقه جُبیله قبرش زیارتگاه مردم بود.

^{۱۲} . ابن فارض ابوحفص و ابوالقاسم عمر بن ابی الحسن علی بن المرشد بن علی الحموی الاصل، المصری المولد و الدار و الوفا، معروف، به ابن فارض و منعت به شرف. عارف و شاعری معروف. اصلاً از مردم حماه شام است که در قاهره به سال ۵۷۶ هجری متولد شد. وفات او در سال ۶۳۲ به قاهره بوده و مدفن وی در جبل مقطم و تربت او زیارتگاه است. دو قصیده تائیه و یائیه از او مشهور است.

^{۱۳} . برای ردیه‌ای دیگر از همین نگارنده بنگرید به «ردیه ای منتشر نشده بر عقاید محمد بن‌ابدهاب» در بخش ضمائمه همین مجموعه.

^{۱۴} . تحقیق صحت یا این ادعا به جز از طریق مراجعه به چاپ اول این کتاب در بمبئی به سال ۱۳۰۶/۱۸۸۸ میسر نبود. با مطابقت آن نسخه با چاپ مصر در سال ۱۹۲۳ در دارالانسان، نادرستی این ادعا برای ما مشخص شد. برای اطلاع از مشروح این ادعا بنگرید به: مسعود الندوی، محمد بن‌ابدهاب، مصلح مظلوم و مفتی علیه، جامعه الامام محمد بن السعود، ۱۹۹۰، ص ۲۱۵.

سال نگذشت که در شهرهایتان به اینکار دست زدید»^{۱۵} و دوم به گواهی مورخان وهابی یعنی ابن غنم و ابن بشر، سلیمان پس از مرگ پدرش در سال ۱۷۴۰، جانشین او در منصب قضاوت شهر حریملاء شد و در آنجا بود که رساله‌ای «از روی حسد و کینه‌توزی» به اهالی عیینه-پایگاه وهابیون در آن زمان- نگاشت و آن را از طریق شخصی به نام سلیمان بن خُوَیطِر به سوی ایشان فرستاد. ابن عبدالوهاب نیز او را دستگیر کرد و فرمان به قتل او داد. این حادثه در سال ۱۷۵۳ رخ داده بود.^{۱۶} سلیمان پس از این حادثه به سُدیر گریخت. منابع رسمی وهابی سخنانی غیرقابل پذیرش در باب توبه کردن او و بازگشت به درعیه در سال ۱۷۷۶ آورده‌اند. ما پس از این، هیچ اطلاع دیگری از او و عقایدش در دست نداریم و تنها می‌دانیم او در سال ۱۷۹۳ درگذشته است.^{۱۷}

صواعق‌الالهیه متن بسیار مفصل و طولانی قریب به ۱۰۰ صفحه (در نسخه اصلی) است. این کتاب با هدف تبیین مواضع و دلایلی تهیه شده است که ابن عبدالوهاب با استناد بدان‌ها حکم تکفیر و قتل مردم را صادر می‌کرد. استناد به اقوال ابن تیمیه در رد دلایلی که ابن عبدالوهاب مردم را تکفیر می‌کند، پافشاری بر عقیده سنت و جماعت در باب تحریم صدور حکم تکفیر برای روی گردانان از دین، مسلمین هر فرقه غیر از خوارج دفاع از عقاید مردم در باب توسل، نذر، ذبح و دعا و البته تأکید بر حدیثی که نجد را محل ظهور شیطان خوانده است، سرفصل‌های صواعق‌الالهیه را تشکیل داده‌اند. محمدبن عبدالوهاب رساله‌ای سی صفحه‌ای در پاسخ به مطالب برادرش برای مردم عیینه نگاشت اما ما نمی‌دانیم که این متن مشخصاً ردیه‌ای بر صواعق است یا نه؛ این شک از تصریح ابن غنم بر رد و بدل شدن رسالات و نامه‌های متعددی میان دو برادر، بر می‌آید. ضمن اینکه ابن عبدالوهاب در این رساله سی صفحه‌ای همان مباحث و مطالب خود را در اهمیت توحید و لزوم مبارزه با مشرکین و منافقین تکرار کرده است، لیکن در پایان برادرش را این‌چنین به دعوت ترغیب نموده است: «فاغتمن یا أخی هذا الفضل و کن من اهله(اعنی دعوة الوهائیة)»^{۱۷} و بسیار عجیب است که از پنجاه و یک رساله شخصی ابن عبدالوهاب که امروزه به چاپ رسیده، رسالات مربوط به سلیمان حذف شده است.

یکی دیگر از ردیه‌نگاران بر عقاید ابن عبدالوهاب، محمدبن عبدالرحمن بن عفالق (م. ۱۷۵۱) بود که در احساء ساکن بود. او حنبلی سرسخت و صاحب کتاب «تهکم المقلدین بمن ادعی تجدیدالدین» است. دحلان می‌گوید: «او سؤالاتی خارج از مطالب مندرج در رسالات از او (ابن عبدالوهاب) می‌پرسید که از پاسخ گفتن بدانها عاجز بود و تمام سؤالات و سخنان خود را به متن آیات قرآن و احادیث محکم نبوی مستند می‌ساخت»^{۱۸} دو رساله منحصر به فرد از ابن عفالق در کتابخانه برلین وجود دارد که دو محقق آلمانی آوارت و پسکس در انتساب رساله اول (ش. ۲۱۵۷) به ابن عفالق شک کرده‌اند. اما رساله دوم (ش. ۲۱۵۸) را بدون شک از آن ابن عفالق دانسته‌اند.^{۱۹} ما با توجه به مطالعه دقیق مفاهیم این دو رساله تفاوت چندانی در مفاهیم آنها نیافته‌ایم. رساله ۲۱۵۸ به مثابه جوابیست به سؤالات عثمان بن معمر، حاکم عیینه که بین سال‌های ۱۷۴۰ (تاریخ هم پیمانی او با محمدبن عبدالوهاب) تا ۱۷۴۹ (تاریخ قتل او توسط وهابیون) نگاشته شده است. ابن بشر نیز به نامه‌ای از سوی محمدبن عفالق به عثمان بن معمر سخن می‌گوید که در آن مسلمین عیینه را به نقض بیعت و سرکوب ابن عبدالوهاب فراخوانده است.^{۲۰} رساله مورد نظر که قریب به نوزده صفحه است، اینگونه آغاز می‌شود: «شیخ دانشمند محمدبن عبدالرحمن بن عفالق الاحسائی الحنبلی: بعد از نام خداوند، این رساله پاسخی ست به نامه‌ای که عثمان بن معمر نگاشته است...» «انگونه که من از مطالب و مدعیات شما استنتاج کرده‌ام، اول و آخر سخن شما در باب توحید است». او سپس مطالب و پاسخ‌های خود را در جملاتی کوتاه و بسیار مختصر بیان داشته، نهایتاً می‌گوید: «من شنیده‌ام که این مرد، تمام این مردم را به شرک بدتر از بت‌پرستی متهم کرده است... او در این باب نه تنها خوارج و معتزله و جبریون را کافر دانسته، بلکه در کلام او هفتاد و دو ملت کافر محسوب شده اند»^{۲۱}

^{۱۵} . سلیمان، الصواعق‌الالهیه، ص ۱۳۱، نسخه مصر، چاپ ۱۹۸۷.

^{۱۶} . ابن غنم، ص ۱۰۳.

^{۱۷} . ابن غنم این رساله را به شماره ۲۶ در مجموعه رسایل، به همراه تاریخ النجد آورده است: صص ۴۲۹-۴۶۴.

^{۱۸} . احمد زینی دحلان، الدرر المضيئه، ص ۵۲.

^{۱۹} . این دو رساله در مجموعه‌ای از سه رساله در کتابخانه ملی برلین به شماره های ۲۱۵۷، ۲۱۵۸ و ۲۱۵۶ نگهداری می‌شوند. نسخه ۲۱۵۶ رساله از عبدالله السویدی، تحت عنوان المشکاة المضيئه فی الرد علی الوهائیة است.

Ahlwardt.W, Verzeichniss der Arabischen Handschriften der Königlichen Bibliothek zu Berlin ,Bd.2, No.2156, 2157,2158

اشتر پسکس برآن است که نسخه شماره ۲۱۵۷ از آن ابن عفالق است و شماره ۲۱۵۶ که به السویدی منسوب است، نسخه دیگری از کتاب الصواعق‌الالهیه است. ص ۵۷ و ۶۶

^{۲۰} . ابن بشر، چاپ ۲۰۰۱، ص ۳۰.

^{۲۱} . نسخه شماره ۲۱۵۸، صص ۵۶-۵۷.

تا پیش از این، محققین تاریخ وهابیت به غلط بر آن بودند که اهالی حجاز در ردیه‌نویسی دیرتر از اهالی نجد یا احساء دست به کار شده‌اند. اما با کشف و تحقیق رساله ردع الضلاله و قمع الجهاله اثر شیخ عبدالوهاب بن احمد برکات الشافعی الازهری الطنطاوی، نادرستی این پیش‌فرض تاریخی اثبات شد.^{۲۲} نگارنده این رساله یک شافعی مصری الاصل و ساکن (نزلی) مکه بود که به علت تصانیف متعدد، شهرت بسیاری در میان علمای آن زمان یافته بود.^{۲۳} او مفتی مذاهب چهارگانه مکه بود که جایگاه والایی در میان علما داشت. او در ردیه خویش نام ابن عبدالوهاب را نبرده و با عباراتی چون «چنین خبر رسیده است که شخصی از مردم، مدعی تکفیر دیگران شده است» از ابن عبدالوهاب یاد کرده است. نگارنده رساله سپس در پنج مسئله بنیادین عقاید وهابیت را رد می‌کند: تکفیر، عدم توسل به رسول الله (ص)، انکار و جلوگیری از زیارت قبور، دریافت مالیات عشر از اهالی منطقه و عدم پیروی از فتاوی علمای بزرگ. طنطاوی نهایتاً او را گمراهی گمراه کننده خوانده است. اهمیت ردع الضلاله علاوه بر تقدم تاریخی بر دیگر رسالات حوزه جغرافیایی حجاز، این است که مورد تأیید ده تن از علمای سرشناس مذاهب چهارگانه قرار گرفته و تقریضات ایشان بر این رساله قابل رویت است.

در سنوات پایانی قرن نوزدهم، احمد بن زینی دحلان مفتی، الدرر السنیه فی رد علی الوهابیه را نگاشت. توانایی بیان و نفوذ کلام دحلان باعث تأثیرگذاری بسیار او بر مردم شبه جزیره شده بود. او ابن عبدالوهاب را به گمراهی و طغیان و کفر و حتی ادعای نبوت متهم کرد.^{۲۴} عبدالکریم بن فخرالدین (م. ۱۸۹۰) در الفتح المبین و محمد بن بشیر السهسوانی (م. ۱۹۰۸) در صیانه الإنسان عن وسوسه الشیخ دحلان^{۲۵} عقاید دحلان را رد کردند. کتاب صیانه الإنسان در ابتدا به ابن عبدالرحمن سندی نیز نسبت داده شده بود. بعدها شاگرد دحلان و مفتی شافعیان مکه، شیخ محمد بن سعید بن محمد بابصیل ردی دیگر بر همین ردیه صیانه الانسان، به نام. القول المجدی فی الرد علی عبدالله بن عبدالرحمن السندی نگاشت. نگارنده اثر در سبب نامگذاری این کتاب آورده است: «در سال ۱۸۹۱ دو رساله در رد عقاید استاد دحلان دیدم که توسط دو نفر به نام‌های عبدالله بن عبدالرحمن السندی و عبدالکریم بن فخرالدین نگاشته شده بود و مضمون یکسانی داشتند.» نهایتاً شخصی به نام سلیمان بن سحمان (م. ۱۹۳۰) ردی بر عقاید بابصیل تحت عنوان الرد الوهابی علی القول المجدی نگاشت.

۴) ردیات فقه‌های عراق بر وهابیت

اهالی عراق به چهار دلیل یکی از اصلی‌ترین معارضین و ردیه‌نگاران بر وهابیت به حساب می‌آیند؛ (۱) حضور طولانی مدت ابن عبدالوهاب در بصره،^{۲۶} (۲) نامه‌نگاری‌ها و ارتباطات او با برخی از علمای بصره و بغداد مانند شیخ علی السویدی^{۲۷}، (۳) اتهام اهالی آن که اکثراً شیعه بودند به کفر و خروج از طریق راستین دین اسلام و (۴) حملات مکرر و چندباره وهابیون به مناطق گوناگونی در عراق من جمله کربلا و نجف. بعنوان اصلی‌ترین و شاید اولین مخالف و ردیه‌نگار بر عقاید ابن عبدالوهاب باید از احمد بن علی البصری‌القبنانی نام برد. او عالم شافعی سرشناس بصره بود که ابن عبدالوهاب دو بار در رسالاتش از او بعنوان یکی از سرسخت‌ترین معاندینش شکوه کرده است. ابن ترکی نیز که در قرن نوزدهم تاریخ‌النجد را می‌نگاشت، نام او را در فهرست چهارده نفره ردیه‌نگاران و مخالفان سرسخت وهابیت درج نمود.^{۲۸} قبنانی همان کسی بود که طنطاوی ردع الضلاله را برای او به عراق فرستاد. او سه اثر دیگر نیز در رد وهابیت از خود به جا گذاشته است: فصل الخطاب فی رد

^{۲۲} . بنگرید به متن و ترجمه این رساله در همین مجموعه.

^{۲۳} . این رساله را سامر طرابلسی، شاگرد مهم مایکل کوک تحقیق و منتشر ساخته است. بنگرید به مقاله ردیه‌ای متقدم بر عقاید محمد بن عبدالوهاب در بخش ضمائیم همین مجموعه.

Samer Traboulsi, An Early Refutation of Muhammad Ibn Abd Al-Wahhab's Reformist Views, Die Welt Des Islams, V.42, pp373-415

^{۲۴} . برای دیگر آثار متعدد او بنگرید به :

Brockelman, GAL, Supplement II , 810-811

^{۲۵} . محمد بن بشیر السهسوانی، صیانه الإنسان عن وسوسه الشیخ دحلان، طبعه المنار، ۱۹۳۲؛ مقدمه آن را رشید رضا نگاشت. چاپ اول آن در هندوستان، دهلی، به سال ۱۸۹۰ انجام شده است.

^{۲۶} . بنگرید به مقاله «سرچشمه‌های اندیشه وهابیت» از مایکل کوک در همین مجموعه.

^{۲۷} . بنگرید به مقاله «رقابت‌ها میان سلفیه و طریقت خالدیه در بغداد قرن نوزدهم میلادی» در همین مجموعه

^{۲۸} . محمد بن عبدالوهاب الترمکی، تاریخ‌النجد، بسام این کتاب را در مجموعه خزانه التواریخ‌النجدیه، ریاض ۱۹۹۹، ج ۴، ص ۱۵۷ به چاپ رسانده است.

ضلالة ابن عبدالوهاب (۱۷۴۴) کتابیست که قبانی به درخواست و اصرار قاضی ریاض، سلیمان بن سحیم در حدود دویست صفحه نوشته است.^{۲۹} نقد قواعد الضلال و رفض عقائد الضلال کتاب دیگریست که قبانی در پاسخ رساله ابن عبدالوهاب به علمای بصره نگاشته است.^{۳۰} سومین کتاب او نیز کشف الحجاب عن وجه ضلالة ابن عبدالوهاب نام دارد. از دیگر مخالفین سرسخت وهابیت در بصره باید به عقیف الدین بن داوود الزبیری الحنبلی (م. ۱۸۱۰)، نگارنده الصواعق و الرعود اشاره کرد که سه سال پس از مرگ ابن عبدالوهاب آن را به رشته تحریر درآورده است.^{۳۱}

بزرگترین و مهم‌ترین ردیه‌نگار وهابیت، در پایان قرن نوزدهم، داوود بن سلیمان بغدادی، صوفی نقشبندی-خالدی معروف به ابن جرجیس (۱۸۰۷-۱۸۸۲) است. او ردیات زیادی بر وهابیت نگاشت که از آن میان چهار ردیه از اهمیت بیشتری برخوردارند: المنحه الوهابیه فی الرد علی الوهابیه، اشد الجهاد فی إبطال دعوی الاجتهاد، صلح الاخوان من اهل الایمان و بیان القیم فی تبرئه ابن تیمیه و ابن قیم الجوزیه. منحه الوهابیه ردیه‌ای عمومی در محکومیت مخالفان متصوفه است که در آن به وهابیان اشاراتی شده است. او در این کتاب عقاید افرادی که «به تازگی در زمان ما ظهور کرده‌اند و مردم مسلمان را به گمراهی می‌کشاند و خون و مالشان را در راه عقاید خویش مباح میدارند، آنها توسل، شفاعت انبیاء و اولیاء الله و زیارت قبور اموات را تحریم می‌کنند»^{۳۲} اما رساله اشد الجهاد از پایه و اساس در رد وهابیت نگاشته شده است. او چنانکه در ابتدای رساله‌اش تصریح کرده تا آن زمان از نگارش ردیه مشخص و شایسته‌ای بر عقاید وهابیت بی‌اطلاع بوده است، بنابراین او در جواب اهل هند که از او پاسخ شبهات وهابیان را خواسته بودند، با عجله و گذرا این رساله را نوشته است. او در این رساله وهابیان را «شرذمه الشاذه» خوانده که شبیه‌ترین گروه به خوارج، زیدیه، زندقه و روی گردانان از دین هستند. او در دو رساله دیگر خویش در پی اثبات این مساله بوده است که ابن تیمیه و ابن قیم هیچگاه توسل به صالحین را نفی نکرده‌اند و تنها از غالیان در این باب انتقاد کرده‌اند.

اهمیت ابن جرجیس مانند سلیمان بن عبدالوهاب به لحاظ تبیین مواضع و تفاوت‌های نظری میان ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب بسیار بیشتر از رسالات و ردیات دیگر است. ابن جرجیس با استناد به اقوال و آثار ابن دو، مخصوصاً ابن تیمیه نادرستی احکام و فتاوی تکفیری ابن عبدالوهاب را در باب متوسلین به انبیا و شفاعت‌طلبان مشخص کرده است. ردیات متعددی از سوی وهابیان بر آرای ابن جرجیس نگاشته شده که خود دلیلی دیگر بر اهمیت آنست. قول فصل النفیس فی الرد علی داوود بن جرجیس و الرد و الرد علی داوود بن جرجیس از عبدالرحمن بن حسن آل الشیخ دو رساله مهمی هستند که در کتاب «مشاهیر علماء نجد و غیرهم» بدان‌ها اشاراتی شده است. فرزند عبدالرحمن، عبداللطیف نیز کتابی در رد ابن جرجیس تحت عنوان منهج التقدیس و التأسیس فی کشف شبهات داوود بن جرجیس نگاشت. محمود شکری آلوسی نیز در قرن بیستم در ذیل آن فتح‌المنان تمه منهج التأسیس رد صلح الإخوان را نگاشت. جمیل صدیق زهاوی (۱۸۶۳-۱۹۳۶) شاعر و فیلسوف عراقی معروف تحت تأثیر گسترش حرکت وهابیت در سال ۱۹۰۲ کتاب الفجر الصادق فی الرد علی منکر التوسل و الکرامات و الخوارق را نگاشت که در اصل رساله‌ای توجیه‌گر و مشروعیت‌بخش برای سلطان عثمانی در قبال پیشروی سعودیان و بسط قلمروشان بود.

۵) ردیات فقه‌های یمن بر وهابیت

اهالی یمن به عللی چون نامه‌های محمد بن عبدالوهاب، سفرهای نمایندگان و سفرهای سعودی در سال‌های ۱۸۰۹، ۱۸۰۸ و ۱۸۱۲ به یمن و همچنین حملات و یورش‌های مداوم سعودیان به این سرزمین، با اندیشه‌های وهابیت، ارتباط تنگاتنگ و مداومی برقرار کرده بودند. محمد بن اسماعیل بن الامیر صنعانی (۱۶۸۸-۱۷۶۹) اولین عالم زیدی مذهبی بود که در سال ۱۷۴۷ اعلام کرد «مردی در نجد ظهور کرده که مردم را به تبعیت از سنت نبوی و دوری از بدعت‌ها فرا می‌خواند.»^{۳۳} و کتابی تحت عنوان تطهیر الاعتقاد من أدران الإلحاد نوشت و در همان زمان از امام یمن خواست تمام مشاهد و

^{۲۹} بروکلان و پسخس عنوان این کتاب را به اشتباه الفضل فی الخطاب درج کرده‌اند. بنگرید به

GAL. Supplement Volumes II, p.532

^{۳۰} نسخه خطی شماره ۳۷۸۸ در کتابخانه دانشگاه پرینستون که ما از طرابلسی نقل کرده‌ایم و این نسخه همان رساله سیزدهم در مجموعه ابن غنم است که ابن عبدالوهاب به عبدالله السودی در بصره فرستاده و پاسخ قبانی را داده است. بنگرید به ابن غنم، ص ۳۵۹.

^{۳۱} نسخه خطی کتابخانه شرقی شماره ۱۲۳۸ با تقریظ محمد بن فیروز (م. ۱۸۰۱) که در سال ۱۷۹۵ نوشته شده است. بنگرید به بروکلان:

GAL, Supplement Volumes II, p.532

^{۳۲} المنحه الوهابیه و اشد الجهال فی ابطال دعوی الاجتهاد، نشر حسین حلمی أشیق، استانبول، ۱۹۷۳.

^{۳۳} ارشاد ذوی الالباب الی حقیقه اقوال محمد بن عبدالوهاب، نسخه خطی ۳۹۳ منقول از عبدالله بن محمد داهش، اثر دعوه الشیخ محمد بن عبدالوهاب فی الفكر و الادب

بجنوبی الجزیره العرب، ج ۱، مملکه السعودیه العربیه، ۱۹۹۹، ص ۳۲.

بارگاه‌های موجود در یمن را نابود کند. او در سال ۱۷۴۹ قصیده‌ای در مدح ابن‌عبدالوهاب و عقایدش نگاشت که ابن‌غنام و ابن‌بشر آن را در کتب خویش آورده‌اند. اما او در قصیده ثانویه‌ای برخی اعمال شیخ را مورد انتقاد قرار داد و تقریباً از مواضع اولیه خویش عدول کرد.^{۳۴} در ادامه موج مثبت یمنیان نسبت به جنبش وهابیت حسین بن مهدی النعمی (م. ۱۷۷۳) در سال ۱۷۶۳ کتابی تحت عنوان معارج الالباب فی مناہج الحق و الصواب نگاشت و در آن تقاریض و اصل رساله ردع الضلالة و قمع الجهالة طنطاوی را رد کرد.^{۳۵}

اما اصلی‌ترین یمنی مورد بحث، محمد بن علی الشوکانی (۱۷۵۹-۱۸۳۴) است. او که معاصر ابن‌عبدالوهاب و شاهد گسترش دعوت وهابی در یمن و نیز سقوط دولت اول وهابی بود، در موضعی قرار دارد که وهابیون او را وهابی می‌دانند و مخالفان وهابیت، این نسبت را افترا بی‌کذب می‌خوانند. شوکانی از سال ۱۷۹۵ در زمان سه امیر یمنی قاضی یمن بود. در این مقام حضور داشت. او رساله‌ای منظوم برای ابن‌عبدالوهاب نوشت و او را الگو و سرمشق خویش خواند.^{۳۶} این مسئله اهمیت او را در تعامل با وهابیت چندین برابر کرده است. اما او هم مانند استاد خویش ابن‌امیر صنعانی، پس از حمله وهابیون به مرزهای یمن، رساله‌ای در انتقاد از برخی عقاید وهابیت نوشت.^{۳۷} شوکانی بعدها کتب و رسالات متعددی در باب لزوم اجتهاد و عدم تقلید نگاشت، او پیرو عقاید ابن‌تیمیه بود و یکی از پایگاه‌های سلفی مشهور در تاریخ معاصر اسلام به حساب می‌آید. الدر النضید فی إخلاص کلمه التوحید یکی از مهمترین آثار شوکانی در این باب است. محمد بن صالح حرویبه السماوی (م. ۱۸۲۵) ردیه‌ای بر عقاید شوکانی تحت عنوان العظمم الزخار المطهر لحدائق الأزهار نگاشت و او را محکوم به ادعای علم توحید و شرک در عمل نمود.

^{۳۴} . صدیق حسن خان، أبجد العلوم، ج ۳، ص ۱۹۷ و نیز بنگرید به حمد الجاسر، الصلات بین الصنعاء و الدرعیه، مجله العرب، م ۲۲، ۱۹۸۷، صص ۴۳۳-۴۳۵. و برای زندگی نامه

صنعانی بنگرید به محمد بن علی الشوکانی، البدر الطالع، القاهرة، ۱۳۴۸، ج ۲، صص ۱۳۳-۱۳۹

^{۳۵} . معارج الالباب فی مناہج الحق و الصواب، تحقیق حامد فقیه، مطبعه السنه المحمدیه، مصر ۱۹۵۰ صص ۴ و ۵.

^{۳۶} . بنگرید به قصیده لامیه ای که او در رثای شیخ سروده است در ابوداهش، ج ۲، صص ۵۷۱-۵۷۲ و متن کامل آن که در مجله جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه، رجب ۱۴۱۱، فوریه ۱۹۹۱، صص ۲۱۵-۲۲۱.

^{۳۷} . دیوان الشوکانی، نشر العمری، الدمشق دارالفکر، ۱۹۸۰، ص ۲۲.